

بررسی تحلیلی ضرورت، فوائد و مزایای نظری و عملی دانش «جریان‌شناسی»

علی ابراهیم پور^۱

طلبه سطح عالی حوزه علمیه قم

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۶/۱۴ | تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۳/۱۳

چکیده

جریان‌شناسی از پدیده‌های نوپیدای عرصه‌های علم و فرهنگ و سیاست در جامعه ایران است و جلسات و نشست‌ها و آثار متعددی با این عنوان برگزار و تولید می‌شود؛ اما به دلیل نبود چارچوب نظری مشخص و انضباط علمی، محققان هر یک با گرایش‌های فکری و دغدغه‌های فرهنگی و جهت‌گیری‌های سیاسی خاص خود و بر اساس الگوی نظری پذیرفته‌شده شخصی آگاهانه و غیرآگاهانه خود، به مقوله‌بندی اندیشه‌ها و طبقه‌بندی کنش‌گران فرهنگی و توضیح پدیده‌های تاریخی، فکری و اجتماعی می‌پردازند و این امر سوءتفاهم‌ها، تشتت‌آراء و درهم‌ریختگی معرفتی را به دنبال داشته و مخاطبان را دچار سردرگمی و تحیر کرده است. بنابر بررسی صورت گرفته، جریان‌شناسی نه در حد یک سری مباحث ژورنالیستی، بلکه بایستی به‌عنوان یک دانش میان‌رشته‌ای مورد تحقیق قرار بگیرد. طبق این بررسی، جریان‌شناسی دانشی است که یکی از حقایق اجتماعی را به‌عنوان موضوع خود برگزیده که عبارت است از «جریان». همچنین جریان نیز عبارت است از پدیده‌ی اجتماعی‌مشکل از مجموعه‌ی اصول و فروض معرفتی (=نظام مشترک معنایی) بوده که جمعیتی نظام‌یافته (=مدیریت‌شده) بر اساس آن عمل کرده و اثر می‌گذارند. جریان حقیقتی متشکل از ارکان متعدد است که با یکدیگر در ارتباطاند و جریان را به‌صورت یک سیستم شکل می‌دهند. این مقاله در تلاش است تا در راستای تثبیت و تقویت هویت دانشی «جریان‌شناسی»، از طریق تحلیل منطقی تعریف این دانش و بررسی تولیدات موجود، ضرورت، فوائد و مزایای جریان‌شناسی را توضیح داده تا از این طریق، اهمیت پرداختن به جریان‌شناسی -آن هم بر اساس انضباط‌های مشخص علمی و روش‌شناسانه که جزو مقتضیات هر دانش است- هرچه بیشتر روشن گردد.

کلمات کلیدی: مفهوم‌شناسی، جریان، جریان‌شناسی، دانش جریان‌شناسی، ضرورت‌شناسی.

مقدمه

مفهوم «جریان‌شناسی» و «جریان» از مفاهیم جدید و در عین حال پرستفاده در فضای فکری و سیاسی پس از انقلاب اسلامی است؛ امروزه دیگر برای اندیشمندان عرصه‌های فکر، فرهنگ و سیاست، «جریان» و «جریان‌شناسی» واژه‌ای غریب نیست. این مفهوم با قیدها و پسوندهای مختلف «فکری»، «فرهنگی»، «سیاسی» و برخی قیود خاص‌تر رواج یافته و جلسات متعددی با این موضوعات برگزار شده است و محققین مختلف با الگوهای نظری و خلاقیت‌های متفاوت، پدیده‌های تاریخی، فکری و اجتماعی را توضیح می‌دهند و به مقوله بندی اندیشه‌ها و طبقه بندی کاشگران فرهنگی و تبیین پدیده‌های اجتماعی می‌پردازند و به نوعی مسیر تاریخ و جامعه را ترسیم می‌کنند.

معرفت بر آمده از جریان‌شناسی، ادبیاتی پرجاذبه و پرنفوذ دارد و این باعث شده توسعه ادبیات جریان‌شناسی، با سرعت بالایی ادامه پیدا کند. اما چالش اصلی اینجاست که نوپدیدبودن این مباحث در جامعه‌ی امروز ایران و کثرت مدعیان این حوزه و عدم تنقیح مبانی و منطق این مباحث، سوء تفاهم‌ها، تشتت آراء و درهم‌ریختگی معرفتی را به دنبال داشته است و مخاطبان را دچار سردرگمی و تحیر کرده است. این تشتت‌ها و سوء تفاهم‌ها به قدری است که جریان‌شناسی مخالفین و موافقینی جدی در میان اندیشوران پیدا کرده است.

بدیهی است که حل مشکل جز در پرتو نگاه درجه دومی به «جریان‌شناسی» به دست نمی‌آید. اگر بخواهیم از این تشتت‌ها و سوء تفاهم‌ها رهایی یابیم، به نظر می‌رسد لازم است تا جریان‌شناسی موضوع مطالعه‌ای دقیق و مستوفی قرار گیرد تا از این طریق، این دسته از معرفت‌ها را در جایگاه واقعی‌اش قرار دهیم؛ ارزش و روش آن را روشن کرده و منطق و الگویی مشخص و متناسب برایش توصیه کنیم. بنابراین بدین منظور ناگزیریم کار علمی و دقیقی بر روی نفس جریان‌شناسی انجام دهیم.

نگارنده در مقاله «بررسی تحلیلی نظریه‌های مطرح در مفهوم‌شناسی «جریان» و «جریان‌شناسی»» قدمی اول این کار را برداشته و با بررسی تحلیلی نظریات مطرح درباره‌ی مفهوم جریان و جریان‌شناسی و نقد و بررسی آن‌ها، بستر ارائه‌ی تعریفی جامع و منتخب از

جریان و جریان‌شناسی را فراهم کرده و در پایان تعریفی مختار از جریان ارائه داده است. مطابق این تعریف، جریان حقیقتی اجتماعی پویا و زنده است که در متن جامعه حیات دارد. این حقیقت، از ابعادی تشکیل شده است که به صورت نظام‌وار با یکدیگر در ارتباطند و هویتی سیستمی به جریان می‌بخشند. مطابق آن تحقیق، «جریان، پدیده‌ی اجتماعی متشکل از مجموعه‌ی اصول و فروض معرفتی (=نظام مشترک معنایی) بوده که جمعیتی نظام یافته (=مدیریت شده) بر اساس آن عمل کرده و اثر می‌گذارند.» همچنین مطابق بررسی صورت گرفته در آن مقاله، هرچند مشابه تولیدات جریان‌شناسانه‌ی فعلی، تحقیقاتی نیز هم در غرب و هم در تراث بومی ما دیده می‌شود، اما جریان‌شناسی آنگونه که امروزه در کشور ما رایج شده است، امری نو و بدیع و جدید است و سابقه ندارد. از میان واژگان لاتین نیز، عبارت کارنت (Current) به عنوان معادل جریان برگزیده شده است.

در راستای تلاش علمی جهت برطرف کردن تشتت‌ها و سوء تفاهم‌های موجود در جریان‌شناسی، ایده‌ی اساسی این مقاله، تثبیت هویت دانشی «جریان‌شناسی» با روش توصیفی-تحلیلی و کتابخانه‌ای است. بدین معنا که جریان‌شناسی نه یک‌سری گزاره‌های متفرق و تبلیغاتی-ژورنالیستی، بلکه دانشی میان رشته‌ای با روش‌شناسی خاص خود است. بدین منظور مطابق انضباط‌هایی که حکمت اسلامی در تعریف علوم شکل داده، تلاش می‌شود دانش جریان‌شناسی تعریف شود و از آنجایی که تعریف دانش با تعریف موضوع علم و بررسی اعراض ذاتی آن موضوع گره خورده است، کوشیده می‌شود ابعاد و عناصر جریان‌شناسی و منقح شوند تا از قبیل شناخت دقیق مقومات «جریان»، حدود و ثغور دانش جریان‌شناسی مشخص گردد.

۱. فایده‌ی عام جریان‌شناسی، از طریق تحلیل منطقی

جریان‌شناسی بنا بر نظریه‌ی منتخب، نوعی دانش و شناخت است. از این رو، همچون هر دانش دیگری که به شناخت احوال موضوع خویش می‌پردازد (صدرالمতالہین، ۱۹۸۱: ۳۰؛ همو، ۱۳۶۰: ۱۹؛ علامه حلی، ۱۴۱۲: ۵۷؛ ساوی، ۱۳۸۶: ۵۷)، اولاً وبالذات کشف واقع می‌کند. جریان‌شناسی در حقیقت، ضرورت و حُسنی ذاتی دارد که عبارت است از شناخت یکی از حقائق عالم. به این معنا که تنها از طریق جریان‌شناسی است که می‌توان آن واقعیت را



شناخت و اگر جریان‌شناسی صورت نمی‌گرفت، عالم از دانستن آن اطلاعات محروم می‌ماند. (فراتی، ۱۳۹۳) بنابراین، هرآنچه با شناخت این واقع (=جریان) در ارتباط است، ضرورتش ضرورت جریان‌شناسی را طلب می‌کند. توضیح آنکه در جریان‌شناسی -خصوصاً در مرحله‌ی اول آن- ما در مقام شناخت و کشف واقع هستیم. به عبارتی همچون عالمان علوم مختلف که به دنبال شناخت موضوع علم خود هستند، جریان‌شناس نیز به دنبال شناخت جریان‌هاست. شناخت یک سنگ در هرکاری که مرتبط با سنگ است، فایده داشته و هرچا از سنگ استفاده می‌شود، شناخت آن به عنوان مقدمه برای استفاده کننده ضرورت دارد. جریان نیز چنین است. جریان به عنوان یک پدیده‌ی جاری و ساری در متن زندگی انسان‌ها و جامعه‌ی اطراف آنها تحقق دارد. شناخت آن در بسیاری از مواقع مورد نیاز جامعه و انسان‌هاست، بلکه گاهی چه بسا برای افراد واجب باشد. پس فایده‌ی اصلی جریان‌شناسی، شناخت این پدیده‌ی پیچیده است و از این شناخت می‌توانیم در زمینه‌های مختلف استفاده کنیم.

قبل از بیان تفصیلی ضرورت، فوائد و مزایای جریان‌شناسی، ذکر این نکته لازم به نظر می‌رسد که مطلق دانش جریان‌شناسی مزایایی دارد که انواع خرد آن- نظیر فکری، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، هنری، ورزشی و...- را نیز شامل می‌شود و علاوه بر این، گرایش‌های مختلف جریان‌شناسی، ثمرات مجزایی دارند و هر قسم آن ثمری دارد که ممکن است قسم دیگر، آن را دارا نباشد. لذا نوشتار حاضر تلاشی مقدماتی برای این مسئله محسوب می‌شود و بررسی تخصصی و مجزا در گرایش‌های مختلف جریان‌شناسی -نظیر جریان‌شناسی فکری، جریان‌شناسی سیاسی، جریان‌شناسی فرهنگی، جریان‌شناسی هنری و...- هر کدام تحقیقی جدا می‌طلبند. در این نوشتار سعی بر آن بوده است تا اهمّ این فواید -اعم از نظری و عملی- ذکر شود؛ که برخی برای مطلق جریان‌شناسی و برخی برای جریان‌شناسی‌های مقید هستند.

۲. بیان تفصیلی و جزئی فوائد، ضرورت و مزایای جریان‌شناسی

۲.۱. فوائد علمی و دانشی

۲.۱.۱. بهترین روش فهم نظریات علمی

جریان به‌نوعی فکر امتداد یافته است. یعنی اصول و فروضی که جزء مقوم و اصلی‌ترین



آن‌ها در جریان هستند، در جامعه روان شده و امتداد اجتماعی پیدا کرده است. هسته‌ی جریان، همان نظام معنایی است که اطراف آن را مقومات دیگر جریان پوشانده است. (پیروزمند، ۱۳۹۳) حرکات و افعال و استراتژی‌های جریان، مستقیم یا غیرمستقیم نتیجه‌ی منطقی همان اصول جریان هستند. با توجه به این مقدمات، باید بگوییم فهم جریانی، بهترین روش فهم نظریات علمی است.

توضیح آنکه در جریان‌شناسی، مبانی و اصولی علمی طرح می‌شوند و علاوه بر آن بسیاری دیگر از مسائل ارائه می‌شوند که همگی مرتبط با آن اصول علمی هستند؛ نظیر دلایل شکل‌گیری، تاثیرات بر جامعه و دیگر مسائلی که در جریان‌شناسی بایستی بررسی شوند. فهم همه‌ی این مسائل در کنار هم، فهم بهتری را از آن مبانی و اصول به مخاطب ارائه می‌دهد.

این نکته بیشتر در جریان‌های فکری سودمند است. اگر تاریخ، آزمایشگاه علوم انسانی و جامعه، ظرف فعلیت نظریات علوم انسانی است، با شناخت جریان فکری، هم نظام فکری آن شناخته می‌شود و هم علل تشکیل آن و هم تاثیرات آن. به عبارتی، در فهم نظری نظریات علوم انسانی، صرفاً با نظام فکری عالم یا فیلسوف آشنا می‌شویم؛ ولی اگر آن نظام فکری به صورت جریان در آمده باشد، با شناخت جریان آن و تلاش برای فهم جریانی، می‌توانیم از تاثیرات آن مطلع شویم. بی‌شک تأثیر فهم محیط و شرایط تولید یک نظریه‌ی علمی بر فهم خود آن نظریه موثرند. دو علم جامعه‌شناسی معرفت و روان‌شناسی معرفت به دنبال شناخت تاثیرات جامعه و روح‌وروان بر شناخت و معرفت هستند. با جریان‌شناسی فکر، نه تنها همراه با نظام فکری آن تفکر، تاثیرات جامعه و روح‌وروان را - که محصولات جامعه‌شناسی معرفت و روان‌شناسی معرفت هستند - فهم می‌شود، بلکه تاثیرات این نظام فکری بر جامعه نیز مورد کاوش قرار می‌گیرد. با فهم جریانی می‌فهمیم که نظریه‌ی علمی چه مقدار در عمل موفق بوده و بی‌شک نقطه ضعف‌ها و خطاهای تفکر در مرحله‌ی عمل، خود را بهتر نشان می‌دهد.

۲.۱.۲. درک همدلانه عدم تلازم میان «صدق و کذب و حق و باطل» و «قدرت‌مندی و همه‌گیری»

طبق اصول منطقی، هیچ تلازمی بین صدق و کذب و حق و باطل با شمول و سریان و قدرت‌مندی نیست. این را مغالطه می‌دانیم که کسی بگوید «الف ب است» چرا که همه آن را



قبول دارند یا عده‌ای آن را قبول دارند یا قدرت در دست اوست. نه زیادبودن طرف‌داران نشانه‌ی درستی آن است و نه کمی آن‌ها، نشانه‌ی خطا بودنش. (خندان، ۱۳۸۹: ۲۵۲)^۱

جریان‌شناسی کمک می‌کند این نکته، همدلانه فهم شود که هیچ تلازمی بین این دو مقوله نیست. ممکن است فکری، بسیار عمیق، دقیق، صحیح و ناب باشد ولی تبدیل به جریان نشده باشد یا جریانش ضعیف باشد و لزوماً این‌طور نیست که بهترین فکرها تبدیل به قوی‌ترین جریان‌ها شده باشند؛ بلکه غیر از صدق و حقانیت، عوامل متعددی در فراگیری و قدرت‌مندی یک جریان نقش دارند. (پیروزمند، ۱۳۹۳)

۲.۱.۳. نقطه ورود به عرصه‌ی فکر، فهم و دانش

برای ورود به عرصه‌های فکری و علمی، استفاده از سطحی از سطوح جریان‌شناسی مفید و ضروری است. زیرا به نوعی دسته‌بندی‌های کلی و نمای بیرونی از رویکردها و فضای آن رشته دانشی به فرد منتقل شده و نقشه ذهنی مخاطب در مواجهه با آن دانش و تفکر، راحت‌تر و بهتر شکل می‌گیرد. (سوزنچی، ۱۳۹۲؛ پیغامی، ۱۳۹۳)

اگر کسی که جویای یافتن پاسخ پرسشی است، از ابتدا بداند که مثلاً پنج جواب برای آن وجود دارد، فرآیند تفکر و فهم را بهتر طی می‌کند و این افق دید، موهبت جریان‌شناسی است. زیرا جریان‌شناسی، فضایی که فرد می‌خواهد در آن قدم‌گذار را روشن کرده و مخاطب قبل از ورود عمیق به مسائل، آشنایی اجمالی با آن‌ها پیدا می‌کند و زمین بازی را راحت‌تر می‌شناسد.

نداشتن چنین شناختی، می‌تواند چالشی مهم در فهم ایجاد کند. نقطه‌ی مقابل این شناخت و افق دید، حیرت و کانالیزه شدن ذهن است که هر دو مانع تفکر و فهم است. اگر فرد نداند که در برابر سوالش چند پاسخ وجود دارد، هنگام تحقیق و آشنایی با پاسخ اول، همان پاسخ و مجموعه ادله‌ی آن بر ذهنش حاکم می‌شود و هنگام مواجهه با نظریات بعدی با نوعی گنگی و ابهام روبه‌رو خواهد شد. (پایگاه علمی تحلیلی گذار، ۱۳۹۲)

^۱ هرچند شاید این مبنا در دیدگاه متفکران و فلسفه‌های دیگر، نادرست بوده و قائل باشند: آنچه صحیح است که قدرت در دست اوست یا همه آن را قبول دارند.

در حوزه‌های علمی، افراد مختلف مسئولیت‌های متفاوتی را بر دوش می‌گیرند؛ بعضی‌ها شارح‌اند و برخی مولد. هنگامی که با تامل به تاریخ اندیشه‌ها نگریده می‌شود، معمولاً افرادی که نقش موثر جریان‌سازی در حوزه‌های فکر و اندیشه داشته‌اند، به عقبه‌ی فکر و اندیشه‌ها و زیربنای تاریخی افکار توجه ویژه‌ای می‌کرده‌اند و این نکته در آثارشان مشهود است. اگر کسی به بستر تاریخ علم و تطورات آن توجه نداشته باشد، نمی‌تواند نوآوری و جهش ایجاد کند. البته این آگاهی گاهی تفصیلی و عمیق است و گاهی اجمالی؛ اما ضرورت آن انکار ناپذیر است. برای نمونه اگر شیخ اشراق، مشاء را خوب نمی‌شناخت، نمی‌توانست حکمت اشراق را بنا کند. همچنین ملاصدرا، فیلسوفان عصر خویش نظیر میرداماد و دیگر حکمای تاریخ نظیر شیخ اشراق و ابن سینا و رقبایشان را به خوبی می‌شناسد که می‌تواند حکمت متعالیه را تاسیس کند.

همچنین، اگر کسی در حوزه‌ی فلسفه اسلامی فقط کتب فلسفی مثل بدایه، نهایه، اسفار و... را بخواند و سپس صرفاً آن‌ها را تدریس کند، بعید به نظر می‌رسد که مولد مسائل جدید فلسفی بشود. هرچند چه‌بسا شارح خوبی باشد، اما به صرف خواندن یک کتاب از مشاء، یک کتاب از اشراق و... و سپس تدریس کردن آن‌ها، موجب مولدشدن فرد نخواهد شد. اما اگر متون فلسفی با دقت خوانده شود و در کنار آن، متن‌های جانبی شناخته شود و تاریخ فلسفه اسلامی و بعد جریان‌شناسی فلسفه اسلامی هم دانسته شود، زمینه‌ی مولدشدن ایجاد می‌گردد. جریان‌شناسی فلسفه به این معنا که مثلاً اینکه چه حوادثی در اصفهان اتفاق افتاد که مکتب فلسفی اصفهان شکل پیدا کرد. در دوره‌ی مکتب فلسفه اصفهان که اولایل صفویه است، می‌بینیم اخباری، اصولی، کلامی هست و فلسفه و عرفان هم هست؛ و همگی هم مولد هستند. اوج رشد کلام و فلسفه نیز در همین دوره است. این بسترهای اجتماعی چه بود و از کجا آمد و رابطه‌اش با کلام حله و کلام بغداد چه بود؟ این نکات جریان‌شناسی - که با استفاده از تاریخ و جامعه‌شناسی علم و دیگر علوم مرتبط، پدید می‌آید - بسترساز توانایی تولیدات جدید در فلسفه خواهد بود. (خسروپناه، ۱۳۹۲)



۲.۱.۵. جذابیت روشی در یادگیری

جریان‌شناسی نه بحث تاریخی یا فکری صرف؛ بلکه محصول چند رشته دانشی متفاوت است؛ در واقع تعامل و هم‌افزایی دانش‌های متعدد، معجونی از ارتباطات مسائل فکری و اجتماعی و تاریخی و فلسفی و شخصیت‌شناسی و... را فراهم می‌آورد. از این‌رو حالت کاربردی داشته، برای خوانندگان و مخاطبین، جذاب است. بنابراین به یادگیری و توسعه دانش کمک می‌کند. (خواجه سروی، ۱۳۹۳)

۲.۱.۶. فهم پیچیدگی فضاهاى علمى و سیاسى

یکی از اثرات مفید جریان‌شناسی، اثری است که بر مخاطب طلبه یا دانشجو - یا به طور کلی افرادی که تازه در عرصه‌های علمی و اجتماعی قدم می‌گذارند - دارد. مخاطب جریان‌شناسی دقیقاً درک می‌کند که فضای علمی و سیاسی بسیط نیست. به عبارتی از ساده‌انگاری نسبت به فضاهاى علمى و اجتماعى جلوگیری می‌کند. مخاطب جریان‌شناسى مى‌فهمد اینگونه نیست که در برابر سؤالات مختلف علمى تنها یک یا چند پاسخ داده باشند، بلکه هر پاسخی طرفداران خاصى دارد و هر پاسخی اثرات خاصى بر جریانات دیگر و در جامعه گذاشته است و می‌گذارد.

۲.۲. کمک کار در مهم‌ترین انتخاب‌های زندگی

انسان‌ها در زندگی خود، تصمیم‌های مختلف فردی و اجتماعی می‌گیرند. از انتخاب‌های بسیار کوچک - مثل خرید خودکار - گرفته تا انتخاب برای تصمیم‌هایی که تا آخر عمر با آنها همراه است. از این‌رو در بسیاری از موارد، انسان جریان‌شناسی را در حد و جوب لازم دارد تا بتواند تصمیم خود را درست و با بصیرت اخذ کند. تصمیم‌هایی که گاه لازم است از میان چند جریان انتخاب شوند، جز از طریق جریان‌شناسی مصیب به مطلوب نخواهند شد. برای نمونه مواردی را ذکر می‌کنیم:

۲.۲.۱. انتخابات سیاسى

جامعه‌ای که سیاست را آمیخته با دین خود می‌داند، به برخی از فعالیت سیاسی - اجتماعی به عنوان تکلیفی شرعی می‌نگرد. نمونه‌ای از این تکلیف، شرکت در انتخابات است.

دل‌مشغولی اهل ایمان - که خود را در قبال رای در برابر خدا پاسخگو می‌دانند - آن است که چه فردی را انتخاب کنند که رای‌شان نتیجه‌ی مثبت داشته باشد. همچنین افرادی که نگاه‌شان به انتخابات، صرفاً مشارکت اجتماعی برای رشد و پیشرفت جامعه است و دغدغه‌ی دینی ندارند هم، نسبت به انتخاب خود و نتیجه‌ی این انتخاب، حساس و نگران هستند. جریان‌شناسی، تنها دانشی است که افراد را برای برطرف کردن این دغدغه یاری می‌کند.

یکی از مهم‌ترین فایده‌های جریان‌شناسی سیاسی، آن است که انتخاب افراد تنها بر اساس آن قابل انجام است. سابقه‌های درخشان و مسئولیت‌های پشین افراد هیچ‌کدام نمی‌توانند به‌تنهایی آینده‌ی آن‌ها را پیش‌بینی کنند. چه بسا افرادی سابقه درخشانی داشته باشند، ولی در زمان حال، به گونه‌ی دیگری عمل کنند. جریان‌شناسی از آن حیث که تفکر و مبانی را محور اصلی رفتارها می‌داند و رفتار و سابقه را در پرتو مبانی فهم می‌کند، قدرت پیش‌بینی می‌دهد. بنابراین جریان‌شناسی است که کمک کار اصلی افراد برای انتخاب‌های دقیق و درست است و به کمک آن می‌توان پیش‌بینی کرد که اگر شخص یا جریان خاصی بر مسند قدرت نشست، چه نتایج خواهد داشت و باید منتظر چه عواقبی بود. پس جریان‌شناسی دانشی است که ما را در انجام تکالیف سیاسی مان به طور جد راهنمایی می‌کند. (کوشکی، ۱۳۹۳)

۲.۲.۲. در مسیر آموزش

انتخاب استاد یا موسسه علمی، انتخابی است که برای هر طلبه یا دانشجوی هرچند در ابتدای دوران تحصیلش پیش نیاید، اما دیر یا زود بایستی گرفته شود. خیلی از اوقات افراد بدون اینکه بدانند، وارد موسسه‌ای می‌شوند و از یک جریان فکری تغذیه می‌کنند و بعد از مدتی از نقطه‌ای سر در می‌آورند که ابتدای راه نمی‌خواستند. این بدان معنا نیست که اصول و ارزش‌های فرد در ابتدا و انتهای مسیر تحصیلی‌اش بایستی یکی باشد؛ بلکه بدان معناست که شخص تصمیمات خود را آگاهانه بگیرد. بر اهل بصیرت پوشیده نیست که در رشته‌های مختلف، جریان‌های فکری متفاوتی سکندار جریان‌های آموزشی هستند. جریان‌شناسی فکری قبل از انتخاب کمک می‌کند که فرضاً طلبه بدون دلیل از پله‌های مرکز آموزشی‌ای مثل فرهنگستان بالا نروند و بدون دلیل هم از پله‌های موسسه‌ی امام خمینی پایین نیایند و بالعکس. «گاهی مواقع طلبه‌ای را مشاهده می‌کنیم که سال‌ها از عمرش در حوزه گذشته است اما فکرش هنوز

چارچوب مند نیست. یک بار، شخصی با او صحبت می کند این طرفی می شود؛ شخص دیگری با او صحبت می کند آن طرفی می شود!... اگر به یک شناسایی دقیق از جریانها برسد و رسماً خودش ادامه ی یک جریان را انتخاب کند، تعلقات اجتماعی خودش را بهتر شناسایی می کند و آنها را بهتر می شناسد.» (فراستی)، طالب علم باید بعد از طی مقدمات علمی، جریان شناسی فکری بداند تا بدون هیچ دلیلی مقابل سفره ی جریانی ننشینند یا مساعدت مالی از جریانی نگیرند. یعنی آنگاه که از پله های جریانی بالا می روند یا پایین می آیند یا می نشینند و نمک گیر می شوند، آگاهانه باشد.

برای مثال طلبه ای که می خواهد در قم فلسفه اسلامی بخواند، قبل از انتخاب استاد بایستی جریان شناسی کند تا بداند که در قم حداقل چهار جریان تدریس فلسفه وجود دارد که تفاوت های مهمی و همچنین اصول مشترک فراوانی هم با یکدیگر دارند. این انتخاب تنها با دانستن جریان شناسی، آگاهانه خواهد بود.

یا مثلاً درباره ی تأثیر جریان شناسی در تحصیل فقه، حجه الاسلام علی دوست بیان می

کند:

«فرض کنید امروز کسی می خواهد در فقه کار کند. اگر متوجه باشد که در دوران معاصر، سه جریان عمده در فقه وجود دارد چقدر آگاهانه پیش می رود؛ یک جریان، فقه سنتی است که معتقد است باید به همان روش و متد ساده گذشته، بدون کم و زیاد عمل کرد و از همان ادبیات سنتی بهره برد و از همان مؤلفه ها استفاده کرد. اصلاً ضرورتی نمی بیند که در جریان عظیمی مثل فقه تحولی باید رخ بدهد. ما الان در حوزه، داریم کسانی که فکر می کنند همه کارها را گذشته ها انجام داده اند و واقعاً معتقدند دیر به دنیا آمده اند. می گویند: ای کاش ما ۳۰۰ سال پیش به دنیا آمده بودیم که یک بخشی از کار مانده بود! یکی از اساتید به من می گفت: مگر بعد از مرحوم آقای خویی کاری در فقه مانده است که باید انجام بشود؟ این یک جریان است. در فقه جریان دیگری داریم که عکس این جریان است و معتقد است نه تنها باید کار کرد و باید در فقه تحول ایجاد کرد، بلکه اصلاً باید اجتهاد در اجتهاد کرد؛ یعنی ما باید بنیان جدیدی و اجتهاد جدیدی با شیوه و روش جدید و با منابع جدید در اندازیم. این ها از اجتهاد سنتی به وصله پینه تعبیر می کنند که فایده ای ندارد و می گویند اصلاً اجتهاد

سنتی بر اساس روایات است. این اندیشه، روایات و حتی آیات را تخته‌بندِ زمان و مکان می‌کند و می‌گوید اگر در قرآن وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ آمده مربوط به زمانی است که به خاطر یک نفر، ده نفر را می‌کشتند و قرآن فرمود یک در برابر یک قصاص کنید، بیشتر نکشید. اما این معنایش این نیست که شما تا آخر عمر قصاص داشته باشید. حرف آنها این است؛ یعنی حتی قرآن را تخته‌بندِ زمان و مکان می‌کنند و بعد عرف و مصلحت را پیشنهاد می‌دهند؛ مصوباتی مثل حقوق بشر یا کنوانسیون پکن را پیشنهاد می‌کنند؛ اجتهاد در اجتهاد. من نمی‌خواهم بگویم این جریان در حوزه قوی است، ولی بالاخره وجود دارد. ما خودمان دیدیم. جریان سومی هم وجود دارد که به حفظ هنجارها و ضوابط شناخته شده اجتهادی که از سلف صالح به ما رسیده توصیه می‌کند و سیره گذشته را به عنوان یک تراش می‌نگرد؛ البته معتقد است ما باید همان منابع (عقل، سنت، اجماع و قرآن) را بازخوانی کنیم؛ یعنی اگر عقل از منابع است، بینیم کارایی‌اش کجاست. کارایی سنت به همه گونه هایش (سنت تقریری، سنت ملفوظ، سنت عملی و...) کجاست. و حرف‌های بسیاری که اینجا مطرح است.

حال اگر کسی بخواهد در فقه کار کند و این جریانات را بداند تا کسی که بی‌خبر از وضعیت کنونی و جریانات فکری حاکم بر فقه در حوزه خبر باشد، چقدر فرق می‌کند. لذا اگر کسی بخواهد کار موفق‌تری بکند، ممکن است هیچ مسئولیتِ حوزوی هم نداشته باشد؛ نه مدیر حوزه باشد، نه معاون باشد و نه مدیر مدرسه باشد، باید این‌ها را بداند. این نگاه در مورد کسی که می‌خواهد در اصول، در فلسفه، در تبلیغ یا در مسائل سیاسی حوزه کار بکند نیز جاری است.» (علیدوست، ۱۳۹۲)

این جریان‌شناسی هم به انتخاب موضوع او کمک می‌کند و هم به انتخاب استاد و جریان تحصیلی.

۲.۲.۳. ورود به عرصه سیاست

از فوائد جریان‌شناسی، ثمری است که برای ورود به عرصه سیاست محیا می‌کند. افرادی که می‌خواهند در عرصه سیاست وارد شوند، جریان‌شناسی کمک می‌کند تا به طریقی



و جاده‌ای که می‌خواهند در آن مشی کنند، آگاه شوند و خطرات، گردنه‌ها، گذرگاه‌ها و عواقبش را به‌خوبی بشناسند.

برای نمونه مجاهدین خلق کسانی بودند که هنگامی که کارشان را شروع کردند، بسیاری از بزرگان در موردشان تعریف‌های سنگینی کردند. مثلاً بعضی از بزرگان آن دوران در معرفی مجاهدین خلق در نامه‌ای به امام، نوشتند که این‌ها اصحاب کهف هستند و «إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ» اند. (کهف، ۱۳) بعضی از اصحاب مجاهدین خلق، زیر شکنجه، سه ماه رجب و شعبان و رمضان را روزه می‌گرفتند. بدون هیچ اغراق و تعارفی و شاخص مبارزه شده بودند و اعتبار بسیاری از علما و بزرگان را در آن اوایل جلب نمودند. اینکه این جریان چه شد که بعد از شش سال از فعالیت رسمی‌اش، تغییر عقیده داد و به دامن مارکسیسم افتاد؛ و اینکه بعد در مقطع پیروزی انقلاب وارد مرحله نفاق شد و پس از آن، راه تروریسم در پیش گرفت و بیش از شانزده‌هزار نفر از هموطنان ما -از دختر بچه دو ساله گرفته تا پیرمرد ۸۰ ساله- را بی‌گناه، به شهادت رساندند؛ بعد راهی همکاری با حزب بعث شدند و ننگ‌نامه همکاری با حزب بعث را پذیرفتند. در قرارگاه اشرف نماز عید قربان را به امامت مریم رجوی برگزار کردند و زیارت وارث را برای شخص مسعود رجوی خواندند. و اینکه حتی از این‌ها فراتر چرا مسعود رجوی در جلسه همایش رسمی سازمان و در حضور اعضای که بسیاری از آنان هنوز آثار شکنجه ساواک روی بدنشان بود به صراحت توانست بیان کند که «حسین بن علی راه عدالت خواهی را پیش و خطا کرد و من خطا نکردم» و آن‌ها پذیرفتند. و خلاصه اینکه چه شد کسانی که از «إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ» آغاز کردند و به این انحطاط و پستی و ذلالت افتادند؟ (جعفریان، ۱۳۸۲: ۲۳۱-۲۸۱) این مسیر اگر جریان‌شناسانه شناخته بشود، آنگاه می‌توانیم به این نتیجه برسیم که اسلام منهای کارشناس و روحانیت چه ثمراتی خواهد داشت. اگر امروز جوان، دانشجو یا فعال سیاسی ما بخواهد اسلام منهای کارشناس و روحانیت را -که دوباره ممکن است در جریانی بازتبلغ و بازتولید شود- در پیش بپیرد، بر اساس مطالعه‌ی جریان‌شناسانه‌ی تجربه‌ی مجاهدین، می‌توانیم آینده‌ی این تفکر را به او تذکر دهیم. مجاهدین خلق بیش از نیم‌قرن مبارزه، سرانجامش اینگونه می‌شود. چراکه از این تئوری استفاده کردند: ما خودمان می‌شویم اسلام‌شناس و نیازی به رجوع به مجتهدین و صاحب نظرات اسلامی نداریم.

بنابراین یکی از فواید جریان‌شناسی سیاسی این است که از این نوع پرتگاه‌ها و لغزش‌گاه‌ها، ما را مصون نگه می‌دارد. جریان‌شناسی خطاها، اشتباهات و نواقض جریان‌ات سیاسی را به ما نشان می‌دهد و باعث می‌شود که اگر شخصی بخواهد فعالیت سیاسی کند، از این خطرات و لغزش‌گاه‌ها با موفقیت عبور کند. (کوشکی، ۱۳۹۳)

۲.۳. روندشناسی و آینده‌نگری و جلوگیری از غافل‌گیری

از مهم‌ترین فواید جریان‌شناسی آن است که امکان روندشناسی و آینده‌نگری و در نتیجه جلوگیری از غافل‌گیری را فراهم می‌آورد. از آنجایی که برنامه‌های جریان نتیجه‌ی مستقیم اصول و فروض حاکم بر جریان است، با فهم کامل جریان می‌توان برنامه‌ها و قدم‌های بعدی جریان را نیز پیش‌بینی کرد. چرا که از جمله سوالاتی که در جریان‌شناسی بایستی به آن پاسخ بگوییم آن است که ۱- اصول جریان چیست ۲- چه تکنیک‌ها و تاکتیک‌هایی دارند ۳- چه سابقه‌ای در برنامه‌ها از خود بر جای گذاشته است. نتیجه‌ی منطقی علم به این مسائل موجب خواهد شد تا بتوان متناسب با زمان و مکان، برنامه‌ها و سیر حرکت جریان را پیش‌بینی کرد. بدین صورت با جریان‌شناسی می‌توان آینده‌نگری کرد و برای وقایع آینده از قبل برنامه‌ریزی نمود.

روندشناسی و آینده‌نگری هم در جریان‌های سیاسی قابل انطباق است و هم در جریان‌های فکری. در جریان‌های فکری، پیش‌بینی ما آن خواهد بود که فرضاً اگر سؤال علمی جدیدی در فضای علمی کشور شکل بگیرد، پاسخ جریان چه خواهد بود و جریان مورد نظر چه موضعی در برابر این سؤال خواهد گرفت؛ و یا اینکه اگر این جریان فکری تبدیل به جریان سیاسی یا فرهنگی شود، چه برنامه‌هایی را در پیش خواهد گرفت و چه اثرات سیاسی یا فرهنگی خواهد گذاشت.

در عرصه سیاسی نیز جریان‌شناسی از غافل‌گیر شدن در عرصه‌ها و فتنه‌های سیاسی مصون می‌دارد. بسیاری از اهل ایمان و علاقه‌مند به نظام و انقلاب بعد از آنکه صحنه سیاست پیچیده و مدتی غبارآلود می‌شود و این غبارها می‌خوابد، متوجه می‌شوند اتفاقات فراوانی افتاده است که آن‌ها از این اتفاقات جا مانده‌اند و نتوانسته‌اند نقش خودشان را به درستی ایفا کنند. آن دانشی که به



ما توانایی می‌دهد در ایام غبارآلودی و فتنه‌ها و ایامی که حق و باطل درهم آمیخته و تشخیصش دشوار می‌شود - و چه بسا افرادی که در جایگاه‌های رفیع قرار دارند، حق و باطل را اشتباه بگیرند - حق را از باطل تشخیص بدهیم و غافل‌گیر نشویم، جریان‌شناسی سیاسی است. جریان‌شناسی کمک می‌کند که خودمان را برای آینده آماده کنیم. (کوشکی، ۱۳۹۳)

۲.۴. شناخت مرزها و هویت‌ها و دشمن‌شناسی

بدون جریان‌شناسی، تشخیص هویت‌های فکری و سیاسی و... در جامعه بسیار دشوار است. ویژگی جریان‌شناسی آن است که ورای عناوین افراد، سوابق و گفتارهای ظاهری، لایه‌های اصلی فکری، فرهنگی، سیاسی را بیان کرده و بدین‌صورت مرزها و حدود افکار و منش‌ها را مشخص می‌کند و بدین‌سان امکان هویت‌شناسی افراد را فراهم می‌آورد. اگر هویت‌ها تشخیص داده نشود خیلی از اوقات امکان دارد افراد بیگانه را هم تیمی خود بدانیم و به تعبیر عامیانه «گل به خودی بزنیم». (پیغامی، ۱۳۹۳) برای نمونه در بازی فوتبال، با رنگ لباس‌ها سعی می‌کنند جبهه‌ها را از هم جدا کنند. در فضای فکری یا سیاسی هم با جریان‌شناسی می‌توان شناسنامه و هویت افراد را کشف کرد و مرزها را مشخص نمود. با جریان‌شناسی فکری در می‌یابیم که چه کسی حقیقتاً در جریان فکری امام خمینی و مقام‌معمظم رهبری است و در غیر این صورت امکان دارد به صرف اعتماد به اشتراک لفظی در واژگان مورد استفاده و تمسک به تشابهات، افرادی را متفکر انقلاب بدانیم که در پازل جریان فکری دیگری بازی می‌کنند و یا در جریان سیاسی بتوانیم مراقب باشیم که مملکت به دست ناهالان و نامحرمان نیافتد.

۲.۵. خودشناسی و شناسایی جایگاه خود

تا زمانی که جریان‌شناسی صورت نگیرد، افراد و جامعه، جایگاه خودشان را هم نخواهند دانست. بسیاری از افراد هستند که سالیانی ذیل یک تفکر یا یک جریان تنفس کرده و به حمایت از آن جریان سینه چاک می‌کنند، اما هیچ‌گاه از خود نپرسیده‌اند که این جریان در تمایز یا در قیاس با جریان‌های دیگر، چه تفاوت‌هایی دارد؟ ممکن است جریانی بهتر از جریانی که فرد در حال حاضر در آن حضور دارد، وجود داشته باشد. بلکه گاهی افراد اصلاً

نمی‌دانند که در چه جریانی حضور دارند! جریان‌شناسی موقعیت انسان را در تفکر، سیاست و اجتماع نشان می‌دهد. جریان‌شناسی نشان می‌دهد که انسان در کدام جریان فکری قرار دارد، تحت تأثیر چه کسانی قرار گرفته است و اندیشه‌ی چه کسانی را به درست یا غلط توزیع می‌کند و شارح چه نوع تفکری می‌شود. در واقع علاوه بر این که جریان‌شناسی جریان‌ها را تبدیل به ابژه کرده، مورد مطالعه قرار می‌دهد، خود فرد جریان‌شناس یا مخاطب جریان‌شناسی - که از محصولات جریان‌شناسی استفاده می‌کند - را هم، به ابژه تبدیل می‌شود. به این معنا که فرد خواننده هم می‌تواند از درون خود بیرون بیاید، خودش و نفسِ خودش را تبدیل به متعلقِ شناسایی کند و به آن بگوید که کجا بودی؟ درست بودی یا نه؟ و از حالا به بعد کجا باید قرار بگیری. (فراستی، ۱۳۹۳)

علاوه بر اینکه جریان‌شناسی جایگاه انسان را در جریان‌ها روشن کرده و مشخص می‌کند که فرد در حال حاضر در کدام جریان فکری یا سیاسی حضور دارد؛ جریان‌شناسی مشخص می‌کند که فرد از کدام جریانات تأثیر پذیرفته یا می‌پذیرد؛ یا چه اثراتی گذاشته و می‌گذارد. چه بسا فردی در جریانی حاضر است و حتی به رهبران و برنامه‌های جریان خود علم دارد، اما به اثراتی که از جریانات دیگر می‌پذیرد آگاه نیست. لذا جریان‌شناسی برای خود فرد از این حیث نیز مفید است که موقعیت وی را در عرصه‌های فکری و سیاسی و فرهنگی و... مشخص می‌کند.

۲.۶. تفاوت‌شناسی بین حرف تا عمل

بسیاری از اوقات تبلیغات رسمی جریان‌ها متفاوت با چیزی است که در عمل پیاده می‌شود. با جریان‌شناسی می‌توان فهمید اصول زیربنایی اصلی جریان چیست و با توجه به استراتژی‌ها و تاکتیک‌های جریان، نتیجه‌ی منطقی آن‌ها در برنامه‌ها چه می‌تواند باشد. لذا تفاوت‌های حرف و عمل جریان‌ها با جریان‌شناسی قابل درک است.

۲.۷. آسیب‌شناسی

جریان‌شناسی نوعی نگاه از بیرون است و برای افراد درون یک جریان می‌تواند به منزله‌ی آسیب‌شناسی باشد. اهمیت آسیب‌شناسی برای یک مجموعه و جریان، اهمیت جریان‌شناسی

را نیز مشخص می‌کند. جریان‌شناسی در مرحله‌ی اول نوعی حقیقت‌شناسی است. ما در جریان‌شناسی در مقام کشف واقع هستیم. پس حتی اگر عضو جریانی باشیم، جریان‌شناسی موجب می‌شود تا متوجه شویم در عمل چه اتفاقی افتاده و جریان چقدر مؤثر بوده و چقدر به اهداف رسیده است. (علیدوست، ۱۳۹۲)

۲.۸. کشف توانایی‌ها و انرژی‌های نهفته

در سایه جریان‌شناسی، توانایی‌ها و انرژی‌های نهفته در یک نهاد، مؤسسه، تشکیلات و جامعه کشف می‌شود. اگر به جریانات علمی، اجتماعی و سیاسی آشنا باشیم، می‌توانیم به توان جامعه پی ببریم؛ مثلاً اگر جریان‌شناسی حوزه به این مسئله رسیدیم که در نیروهای حوزه جریان تبلیغ وجود دارد یا جریانی از تحقیق، تألیف، تصنیف و... در حوزه به وجود آمده است، آنگاه می‌فهمیم که حوزه در بخش تحقیق و پژوهش یا تبلیغ چقدر توانایی و پتانسیل دارد. بنابراین نتیجه جریان‌شناسی، یک نوع کشف توانایی است. (علیدوست، ۱۳۹۲)

۲.۹. شناخت تهدیدها و اولویت‌شناسی

برخی اوقات مسائلی در یک جریان فکری یا فرهنگی یا... دغدغه و اولویت شمرده می‌شود که اولویت اصلی نیست. شناخت اولویت‌ها و اینکه جریانات‌های باطل چه مسئله‌ای را اولویت کاری قرار داده‌اند و اینکه نیاز امروز چه می‌تواند باشد، تنها از طریق جریان‌شناسی قابل دستیابی است. (حسینی کوهساری، ۱۳۹۲)

۲.۱۰. زمینه‌سازی برای ارتقا تفاهم فکری

جریان‌شناسی فکری نشان می‌دهد اختلافات و قیل‌وقال‌هایی که در فروعات بین جریان‌های فکری رخ می‌دهد، ریشه‌اش در چیست. قبل از جریان‌شناسی با یک طیف طولی افکار مواجه هستیم؛ با تفکیک طیف طولی افکار به وسیله جریان‌شناسی، بزنگاه‌های چالش، اختلافات و ریشه‌های تنوع جریان‌ها مشخص می‌شود و مسائل اصلی و ریشه‌ای را در مقابل جریان‌ها قرار می‌دهد که اگر جریان‌ها به دنبال حل مسائل در فروعات هستند، بایستی این مسائل اصلی بین خود را حل و فصل کنند.

بدین صورت جریان‌شناسی می‌تواند ضریب تفاهم در جامعه‌ی اسلامی بالا برود. بنابراین برای اینکه ضریب تفاهم بالا برود باید ریشه‌های اختلاف را به حداقل رساند. راه این کار، نشان‌دادن سؤالات اصلی است. جریان‌شناسی فکری این هنر را دارد که ریشه‌های شکل‌گیری فکر و نظام فکری را نشان دهد و تأثیرات و امتدادهای آن را هم بیان نماید و ریشه‌های آن‌ها را ارائه دهد. برای نمونه، جریان‌شناسی فکری اگر به درستی انجام شود، به جریان‌ها نشان می‌دهد جایی که باهم بر سر مسائلی مثل ولایت فقیه، سیاست خارجی، سیاست‌های فرهنگی و حجاب و عفاف اختلاف دارید، وقتی به انتهایش توجه کنید، می‌بینید که این اختلافات همگی به این برمی‌گردد که قلمرو دین و موضع غرب را چه می‌دانید و نگاهتان به علم چیست؟ به عبارتی جریان‌شناسی فکری، افکار را به سمت مسائل ریشه‌ای هدایت می‌کند.

۲.۱۱. کمک کار در سیاست‌گذاری‌ها و مدیریت‌ها، تصمیم‌های امنیتی و ارتباطات بین‌المللی

یکی از لوازم مهم سیاست‌گذاری درست متناسب با اهداف و رویکردها، جریان‌شناسی است. سیاست‌گذاران کلان جامعه بایستی جریان‌های موجود در جامعه را بشناسند تا بتوانند آن‌ها را مدیریت کنند. اینکه امکانات دولتی به کدام جریان‌های فکری فرهنگی سیاسی داده شود؟ تقسیم بودجه و تریبون به کدام جریان‌ها بیشتر باشد تا حرکت در مسیر اهداف جامعه سرعت بگیرد؟ و... برای مثال اگر هدف سیاست‌گذاران، ایجاد فرهنگ تولید علوم انسانی اسلامی است؛ بایستی امکانات خود را به گونه‌ای مدیریت و تقسیم کنند که به اشتباه افراد مخالف این فرهنگ، سکان‌دار تریبون‌ها و رسانه‌ها نشوند.

چنان‌که جریان‌شناسی در سیاست‌گذاری اهمیت دارد، لازمه‌ی مدیران نیز هست. هر مدیری -چه خرد و چه کلان- برای برنامه‌ریزی و چینش نیروهای خود بایستی جریان‌های مرتبط با حوزه کاری خود را بشناسد. مدیر برای برنامه‌ریزی شناخت محیط خود را لازم دارد و این را با جریان‌شناسی به دست می‌آورد؛ همچنین برای چینش نیروها و استفاده از افراد، آنانی را به کار می‌گمارد که متناسب با اهداف وی عمل کنند.



همچنین اگر نهادهای اطلاعاتی می‌خواهند تصمیم بگیرند که هر جریان چقدر فعالیت کند یا چقدر فعالیت نکند، به کمک جریان‌شناسی می‌توانند این تصمیم را بگیرند. اگر جریان‌شناسی نداشته باشند، در بحث امنیتی نمی‌توانند تصمیم درستی بگیرند. برای نمونه اینکه جریان‌ات صوفیه و تصوف را چه طور هدایت کنند تا مسائل امنیتی برای کشور ایجاد نشود، تنها با جریان‌شناسی به دست می‌آید. همچنین جریان‌شناسی فکری و فرهنگی در سیاست خارجی نیز مثمر ثمر است. با جریان‌شناسی جهان اسلام می‌توان حرکات سیاسی آینده‌ی آنها را پیش بینی کرد و بدین صورت می‌توان از پیش، درباره‌ی آنها تصمیم گرفت. (خسروپناه، خواجه‌سروی، ۱۳۹۳)

۲.۱۲. هم‌افزایی و استفاده از خلوص دیگر جریان‌ها

در دوران غیبت که جریان حق به صورت عینی حضور ندارد، هیچ جریانی نمی‌تواند معتقد باشد که حق مطلق و کامل و تمام است؛ هرچند که در همان سطح می‌توان قائل به رسیدن به حق شد، ولی نمی‌توان آن را تام و تمام دانست و فرق است میان صحیح‌بودن و کامل بودن. لذا اندیشه‌های بشری قابلیت ارتقا دارند. ثمر جریان‌شناسی حتی برای جریانی که در حقانیت از سهم بیشتری برخوردار است آن است که می‌تواند از دقت، دغدغه، سؤال، زاویه دید، درجه خلوص و حقانیت جریان‌های دیگر استفاده کرده و در حقانیت و خلوص خودش از بهره‌هایی که سایرین دارند استفاده کند. چراکه هرکس سهمی از حق دارد؛ یکی بیشتر به حقیقت نزدیک است و یکی کمتر. برای مثال «آنچه از جریان‌شناسی معنویت‌های نوظهور و کاذب برای ما قابل استفاده است، به روش‌های آنها مربوط می‌شود و می‌توانیم از روش‌های مفید آنها استفاده کنیم. نتیجه اینکه جریان‌شناسی حتی برای ناب‌ترین جریان‌های فکری و معنوی، ضروری و آموزنده است.» (مظاهری‌سیف،

۲.۱۳. بسترساز شناخت روش جریان‌سازی

از دیگر فوائد و مزایای جریان‌شناسی، بسترسازی برای شناخت روش‌های جریان‌سازی است. ناگفته پیداست که جریان‌شناسی مقوله‌ای جدا و متفاوت با جریان‌سازی است. جریان‌شناسی، شناخت جریان‌های موجود است و جریان‌سازی، ایجاد و تولید جریان. بر اثر مطالعه‌ی

دقیق جریان‌شناسی، نحوه‌ی ایجاد جریان‌ها نیز معرفی می‌شوند و این خود بسترساز الگوبرداری برای ساخت جریان‌های جدید است. همچنین از آنجایی که «پدیده‌های خرد و کلان اجتماعی، به طور گسسته و جدای از یکدیگر شکل نمی‌گیرند؛ هر یک از پدیده‌ها در برخی از این پدیده‌های دیگر اثر گذارده و یا اثر می‌پذیرند. تأثیر و تأثر متقابل پدیده‌های اجتماعی بر یکدیگر، موجب می‌شود تا آن‌ها در تناسب با یکدیگر شکل گیرند و نسبت بین آن‌ها، از لوازم حتمی و اجتناب‌ناپذیر باشد» (پارسانیا، ۱۳۹۱: ۵۵)، فلذا جریان‌ساز، بدون مطالعه‌ی جریان‌های موجود، نمی‌تواند در کارش موفق باشد؛ چراکه جریان هویتی اجتماعی دارد و در خلاء شکل نمی‌گیرد، بلکه در نسبت و ارتباط با جریان‌های دیگر می‌تواند پدید بیاید و رشد کند.

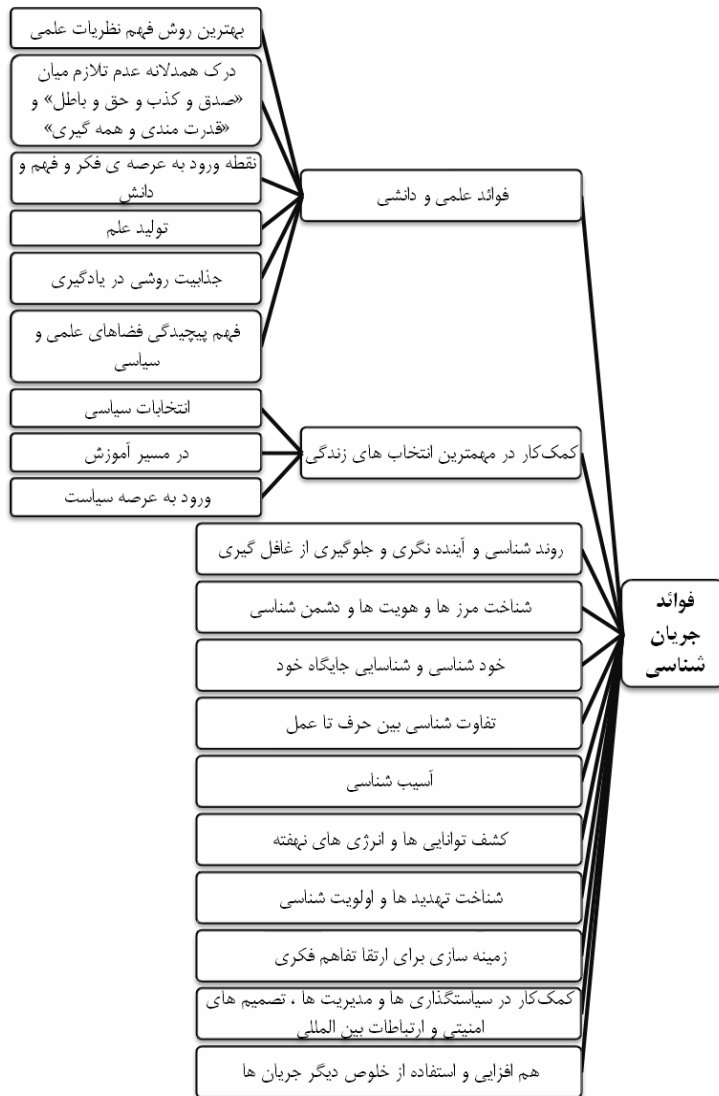


۳/۳. نتیجه و جمع بندی

جریان‌شناسی دانشی است که درباره‌ی جریان‌های اجتماعی بحث می‌کند. بنابراین اولاً و بالذات کشف واقع است و در هر عملی که به نوعی با جریان‌های اجتماعی در ارتباط باشد، می‌تواند کمک کار باشد.

بر حسب فحوص صورت گرفته، نگارنده توانست در این مقاله فوائد زیر را برای جریان

شرح و بسط دهد:



نتیجه

بنا بر تعریف منتخب «جریان، پدیده‌ی اجتماعی متشکل از مجموعه‌ی اصول و فروض معرفتی (=نظام مشترک معنایی) بوده که جمعیتی نظام یافته (=مدیریت شده) بر اساس آن عمل کرده و اثر می‌گذارند.» مقومات جریان عبارتند از: ۱- هویت اجتماعی، ۲- نظام مشترک معنایی، ۳- پویایی، ۴- جمعیت، ۵- مدیریت و رهبری، ۶- اثرگذاری. این ارکان، با یکدیگر در ارتباط‌اند و جریان را به صورت یک سیستم شکل می‌دهند. از میان این ارکان، نظام مشترک معنایی رکن محوری جریان است.

با توجه به سنت حکمت اسلامی در تعریف علوم، جریان‌شناسی به مثابه دانشی میان رشته‌ای، به موضوع خود تعریف می‌شود. بر این اساس جریان‌شناسی دانشی است که درباره‌ی جریان (اجتماعی) بحث می‌کند. با توجه به سیستمی‌انگاری هویت جریان، جریان‌شناسی عبارت است از شناخت این سیستم. شناخت این سیستم نیز متوقف است بر: ۱- فهم تک تک اجزا و ارکان آن؛ ۲- فهم ارتباط دو سویه میان اجزا و ارکان آن. جریان‌شناسی با تعریف مذکور، موضع «رنالیسم معرفتی» را به عنوان پشتوانه‌ی معرفت‌شناختی خود اخذ نموده است.



۱. پارسا، حمید (۱۳۹۱). **جهان‌های اجتماعی** (چاپ اول). قم: کتاب فردا.
۲. پایگاه علمی تحلیلی گذار (۱۳۹۲). **جریان‌شناسی نقطه‌ی شروع فرآیند فهم است**، ۲۱ بهمن ۱۳۹۲، میزگرد نقد و بررسی مقاله «جریان‌شناسی فکری جبهه تمدن اسلامی»، بخش دوم، پایگاه علمی تحلیلی گذار (Gozaar.ir).
۳. پیروزمند، علیرضا (۱۳۹۳). **بزنگاه جریان‌شناسی طراحی الگو است**، ۲۷ اردیبهشت ۱۳۹۳، مصاحبه پایگاه علمی تحلیلی گذار (Gozaar.ir).
۴. پیغامی، عادل، (۱۳۹۳). **درسگفتار جریان‌شناسی اقتصادی ایران قبل و بعد از انقلاب اسلامی**. قم: چهارمین دوره آموزشی جریان‌شناسی فرهنگی سیاسی تاریخ معاصر (موسسه ولا منتظر و دفتر پژوهش‌های خاص دفتر تبلیغات اسلامی)، ۱۳۹۳/۲/۱۸.
۵. جعفریان، رسول (۱۳۸۲). **جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی-سیاسی ایران** (چاپ چهارم). تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۶. حسینی کوهساری، سیداسحاق (۱۳۹۲). **تا حوزه جریان‌شناسی نکند تهدیدها را نمی شناسد**، ۹ آذر ۱۳۹۲، مصاحبه سایت رسای اندیشه (Rasayeandisheh.ir).
۷. خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۹۲). **جریان‌شناسی تفریح من است**، ۱۴ دی ۱۳۹۲، مصاحبه پایگاه علمی تحلیلی گذار (Gozaar.ir).
۸. خندان، علی اصغر (۱۳۸۹). **منطق کاربردی** (چاپ ششم). تهران: سمت و طاها.
۹. خواجه سروی، غلامرضا (۱۳۹۳). **جریان‌شناسی مرزبندی‌ها را تشدید می‌کند**، ۱۳ اردیبهشت ۱۳۹۳، مصاحبه پایگاه علمی تحلیلی گذار (Gozaar.ir).
۱۰. ساوی، زین‌الدین عمر بن سهلان (۱۳۸۶/ش/۱۴۲۵ق). **البصائر النصيرية**، تقدیم و تحقیق حسن مراغی، چاپ اول، تهران: شمس تبریزی.
۱۱. سوزنچی، حسین (۱۳۹۲). **من در مورد جریان‌شناسی نظر خاصی ندارم**، ۱۴ بهمن ۱۳۹۲، مصاحبه پایگاه علمی تحلیلی گذار (Gozaar.ir).
۱۲. صدرالمتهین (۱۳۶۰ش). **الشواهد الربوبية في المناهج السلوكية**، تصحیح و تعلیق سید جلال‌الدین آشتیانی، چاپ دوم. مشهد: مرکز الجامعی للنشر.
۱۳. صدرالمتهین (۱۹۸۱م). **الحكمة المتعالية في الاسفار العقلية الاربعة** (چاپ سوم). بیروت: دار احیاء التراث. ج ۱.

۱۴. علامه حلی (۱۴۱۲). **القواعد الجلیه فی شرح الرساله الشمسیه**. تحقیق فارس حسون تبریزیان، چاپ اول. قم: موسسه نشر اسلامی.
۱۵. علیدوست، ابوالقاسم (۱۳۹۲). **ضرورت شناخت جریان‌های اجتماعی در حوزه ۲، بهمن ۱۳۹۲**، بخش اول مصاحبه سایت رسای اندیشه (Rasayeandisheh.ir).
۱۶. فراتی، عبدالوهاب (۱۳۹۳). **جریان‌شناسی در ایران چندان مقید به قواعد علمی نیست**، ۱۱ تیر ۱۳۹۳، مصاحبه پایگاه علمی تحلیلی گذار (Gozaar.ir).
۱۷. کوشکی، صادق (۱۳۹۳). **درسگفتار جریان‌شناسی احزاب و گروه‌های سیاسی قبل و بعد از انقلاب اسلامی**. قم: چهارمین دوره آموزشی جریان‌شناسی فرهنگی سیاسی تاریخ معاصر (موسسه ولا منتظر و دفتر پژوهش‌های خاص دفتر تبلیغات اسلامی)، ۱۳۹۳/۲/۴.
۱۸. مظاهری سیف، حمیدرضا (۱۳۹۲). **ما جریان‌شناسی بدون پیش فرض نداریم**، ۱۸ اسفند ۱۳۹۲، مصاحبه پایگاه علمی تحلیلی گذار (Gozaar.ir).

